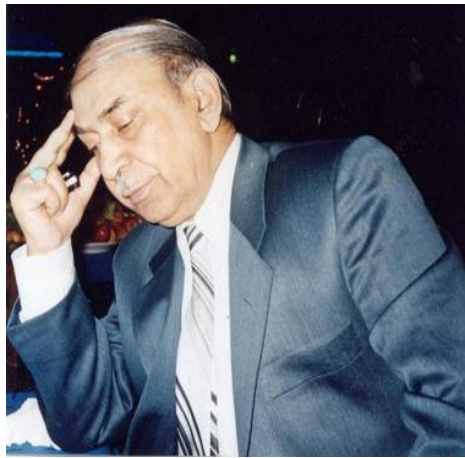


گل‌های معرفت

بشما بهتر معلوم بوده که جناب شمس تبریزی و جناب مولانا روم به تعداد ده‌ها داستانهای جالب داشته‌اند که حکایات ایشان به چندین زبانهای دنیا به نشر رسیده و من هم یکتا از شایقین حکایات آنها بوده و تا بحال نمیدانم که جناب شمس صاحب پسرکیست و پدر موصوف چه نام دارد و اگر شما میدانید لطفاً در زمینه بنده را کمک نموده ممنون میشوم.



و حالا میخواهم که در همین ارتباط چند مصرع اشعار آنجناب را خدمت تان تقدیم نمایم

چه تدبیرای مسلمانان که من خود را نمیدانم — نه ترسا و یهود و نه گبرونه مسلمانم

نه از خاکم ، نه از آبم ، نه از بادم ، و نه از آتش

نه از آدم ، نه از هوا ، نه از فردوس رضوانم

نه شرقی ام ، نه غربی ام ، نه بری ام ، و نه از بحر

نه از ملک عراق او نه از ملک خراسانم

دویی را چون بدر کردم یکی دیدم دو عالم را

یکی گویم ، یکی دانم ، یکی بینم ، یکی جویم

الله ای شمس تبریزی چرا مستی در این عالم بجزیا هو ، یا من هو ، دیگر چیز را نمیدانم

والله اعلم و بالصواب

AzizHaidari@hotmail.com

ماه قوس ۱۳۷۷ و مطابق برج دسمبر ۱۹۹۸

عزیز حیدری